

مهر استوانه‌ای تپه کیدان؟ یک صحنه‌ی نبرد بین‌النهرینی در شرق زاگرس مرکزی

علی خایانی^۱

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.17409.1821
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶
 (از ص ۱۰۳ تا ۱۲۲)

چکیده

۱. دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی،
 دانشگاه تهران.
 Alikhayane@gmail.com

مهرها و گل‌مهرها دست‌ساخته‌های مهمی هستند که از همان آغاز پدیدار شدنشان در دوران نوسنگی متأخر برای مشخص کردن مالکیت خصوصی و همچنین محدود کردن دسترسی به کالاهای عمده در نظام‌های اداری هم مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند؛ بنابراین، منبع مهمی برای مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی-اقتصادی جوامع باستانی هستند. با این حال این دست‌ساخته‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که بافت باستان‌شناختی مشخصی ندارند، بیشتر به‌عنوان آثار هنر حکاکی جوامع و از منظر مطالعات تاریخ هنری مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مهر استوانه‌ای تپه کیدان نمونه‌ای از این دست‌ساخته‌ها است که در بررسی‌های باستان‌شناختی سال ۱۳۷۵ ه.ش. در دشت سیلاخور به دست آمد. یکی از ساکنان روستای پیرامون این تپه مهر را به سرپرست گروه بررسی تحویل داد و مدعی شد آن را بر روی تپه یافته است. این مهر یک صحنه‌ی نبرد بین‌النهرینی را نشان می‌دهد. پیش‌تر، ۱۰ نمونه از این مهرها از زاگرس مرکزی معرفی شده که مهر کیدان شرقی‌ترین آن‌ها است. مقاله‌ی پیش‌رو می‌کوشد تا با بررسی سبک و شمایل‌نگاری مهر کیدان، با تکیه بر شواهد باستان‌شناختی و داده‌های مدارک مکتوب به پرسش‌هایی پیرامون تاریخ‌گذاری این مهر و فراتر از آن، به خاستگاه، زمینه‌های پیدایش، بافت استفاده و کاربرد این‌گونه مهرها در زاگرس مرکزی بپردازد. در نتیجه، مهر کیدان به دوران سلسله‌های قدیم ۳ و با احتمال سلسله‌های قدیم ۳ ب، تاریخ‌گذاری و پیشنهاد شده است که مهرهای نبرد زاگرس مرکزی در بین‌النهرین و یا شوش تراشیده شده و با توجه به برهم‌کنش‌های فزاینده‌ی زاگرس مرکزی، شوش و جنوب بین‌النهرین، که در شواهد باستان‌شناسی و مدارک مکتوب این دوران بازتاب یافته، از رهگذر گرفتن غنیمت در جنگ‌ها، جابه‌جایی مردم، از جمله سربازان عیلامی که به‌عنوان کادر نظامی توسط قدرت‌های بین‌النهرینی به خدمت گرفته می‌شدند و از همه مهم‌تر، تجارت به منطقه راه یافته‌اند. این مهرها می‌توانسته‌اند همچون نمونه‌های بین‌النهرینی خود با نخبگان و طبقه‌ی ممتاز سیاسی، نظامی و اقتصادی محلی در ارتباط بوده و بعضاً برای مهر و موم مورد استفاده قرار گرفته باشند.

کلیدواژگان: تپه کیدان، دشت سیلاخور، گودین ۳، مهر استوانه‌ای، صحنه‌ی نبرد.

مقدمه

میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل از میلاد، صحنه‌ی افزایش ارتباطات و برهم‌کنش‌های جنوب بین‌النهرین و بلندی‌های نیمه‌ی غربی ایران است. در این دوران، نخستین حکومت‌های تاریخی عیلام باستان به وجود آمدند و نخستین مدارک تاریخی از ارتباطات فرهنگی و تجاری و همچنین برخوردهای خصمانه میان این دو سرزمین از این دوران به دست آمده است. گرچه منابع مکتوب بین‌النهرینی، برخی ابعاد این برهم‌کنش‌ها را روشن می‌کند؛ با توجه به نگاه بعضاً کلی کاتبان بین‌النهرینی به بلندی‌نشینان شرقی و نبود منابع مکتوب در گستره‌ی فراخی از این بلندی‌ها، ابعاد گوناگون ارتباطات پیش‌گفته را در این مناطق به ناچار می‌بایست بیشتر در مدارک باستان‌شناختی جستجو کرد. مطالعه‌ی دست‌ساخته‌هایی همچون ظروف سنگی موسوم به «سبک بین فرهنگی» و یا «سبک فراعیلامی» و همچنین هنر مهرتراشی که نشان‌دهنده‌ی پیوندهای عمیق میان بلندی‌های ایران و بین‌النهرین است در این زمینه می‌تواند راه‌گشا و آگاهی‌بخش باشد.

اهداف و ضرورت پژوهش: تا کنون بیش از ۱۰ نمونه از مهرهای نبرد رایج در دوران سلسله‌های قدیم و اکد از نواحی مختلف زاگرس مرکزی، و به‌طور اخص در لرستان پشتکوه و پیشکوه معرفی شده است؛ با این وجود، پژوهش جامع و مستقلی در مورد آن‌ها صورت نگرفته است. پیش از این، گمان می‌شد که مهرهای این دوران تنها از نواحی غرب سفیدکوه و به‌خصوص پشتکوه یافت می‌شوند (Haerincx & Overlaet, 2006: 51)؛ اما پیدا شدن مهر کیدان در دشت سیلاخور در کرانه‌های شرقی زاگرس مرکزی، ما را بر آن می‌دارد تا نگاه دقیق‌تری به این‌گونه مهرها، گاه‌نگاری، خاستگاه، زمینه‌های پیدایش، کارکرد و افراد مرتبط با آن‌ها بیاندازیم. مطالعه‌ی این مهرها می‌تواند گوشه‌ای از پویایی‌های فرهنگی این منطقه و ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل از میلاد را روشن سازد.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که مهر کیدان و دیگر مهرهای نبرد یافت شده در زاگرس مرکزی به کدام برهه‌ی تاریخی تعلق دارند؟ خاستگاه آن‌ها کجاست؟ و در چه بستر تاریخی و فرهنگی در این منطقه پدیدار شده‌اند؟ در این مورد دو فرض می‌توان مطرح کرد: نخست آن‌که خاستگاه این مهرها بین‌النهرین باشد، که در این صورت می‌بایست بافت فرهنگی و تاریخی و چگونگی پدیدار شدن آن‌ها در زاگرس مرکزی مورد مطالعه قرار گیرد. دوم آن‌که این مهرها سبک محلی داشته و با تأثیر پذیرفتن از نمونه‌های بین‌النهرینی تراشیده شده باشند، که در این صورت همگونی‌ها و ویژگی‌های سبکی بومی آن‌ها را باید مشخص کرد.

روش پژوهش: رویکردهای نوین در مطالعه‌ی مهرها و به‌ویژه گل‌مهرها که در کنار مطالعات تاریخ هنری بر تحلیل‌های کاربردی و بافتی و مجموعه‌های کشف شده در کاوش‌های دقیق باستان‌شناختی استوارند، نشان داده‌اند که این دست‌ساخته‌ها از نخستین مراحل پیدایش‌شان در بافت‌های باستان‌شناختی نوسنگی متأخر و مس‌وسنگ در شرق باستان، دست‌کم در برخی مناطق برای بیان مالکیت شخصی

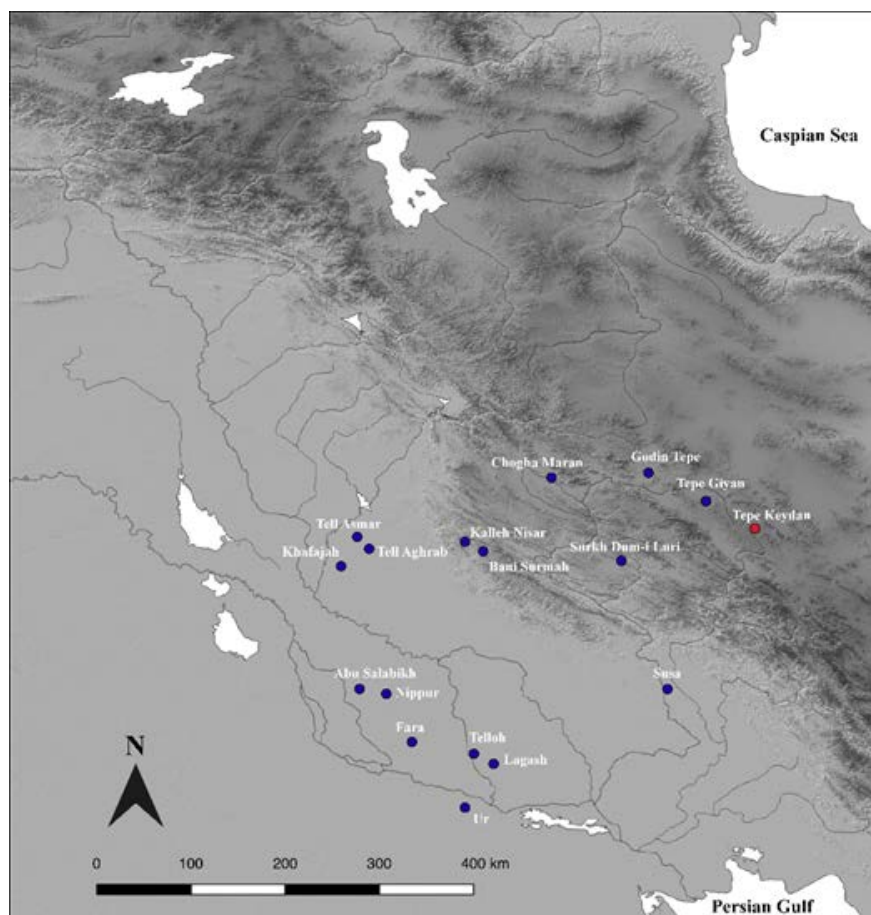
و همچنین محدود کردن دسترسی به کالاهای عمده در نظام‌های اداری مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند (برای مثال ر. ک. به: Frangipane, 2000; Akkermans & Duistermaat, 1996; Charvát, 1994) و در نتیجه، منبع مهمی برای مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی-اقتصادی جوامع باستانی هستند؛ با این حال، با توجه به این‌که بسیاری از مهرها در کاوش‌های قدیمی کنترل نشده، و یا توسط عتیقه‌جویان پیدا شده‌اند، مطالعه‌ی آن‌ها عمدتاً در قالب رویکرد تاریخ هنری صورت می‌گیرد. در مقاله‌ی حاضر، مهر کیدان در این چهارچوب و براساس سبک و شمایل‌نگاری مطالعه و تاریخ‌گذاری شده است. همچنین با نگرشی کلی به مهرهای نبرد یافت‌شده در زاگرس مرکزی و نیز وضعیت فرهنگی منطقه و برهم‌کنش‌های میان ایران و بین‌النهرین در میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل از میلاد، به‌گونه‌ای که در شواهد باستان‌شناختی و مدارک مکتوب بازتاب یافته، کوشیده شده است تا خاستگاه، زمینه‌های پیدایش، بافت و کارکرد مهرهای نبرد در زاگرس مرکزی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناختی میدانی در دشت سیلاخور در پیش از انقلاب به بازدید ۱۹۶۱ م. یانگ برای یافتن محوطه‌های اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد محدود می‌شود (Young, 1966). پس از انقلاب، این منطقه توسط باستان‌شناسان ایرانی بررسی شد که در نتیجه‌ی آن حدود ۹۸۰ محوطه از دوران نوسنگی جدید تا دوران متأخر اسلامی در محدوده‌ی بروجرد، دورود و ازنا شناسایی شد (مقدس و شریفی، ۱۳۷۵؛ پرویز، ۱۳۸۵؛ پرویز، ۱۳۸۶؛ عبدالمهدی و سرداری‌زارچی، ۱۳۹۲؛ عبدالمهدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۹). به این مطالعات می‌توان بازدید پرنبک و پُلاک از محوطه‌ی ده‌حاجی بروجرد، گمانه‌زنی پرویز در تپه کهکو دورود و کاوش عبدالمهدی و همکارانش در تپه قلاگپ ازنا را افزود (پرنبک و پلاک، ۱۳۸۰؛ پرویز، ۱۳۸۸؛ عبدالمهدی و همکاران، ۱۳۹۳). از ۹۸۰ محوطه شناسایی شده تنها در محدوده‌ی بروجرد و دورود ۱۰۰ محوطه به عصر مفرغ (گودین ۳) تعلق داشته است (مقدم و نوری، ۱۳۹۶).

تپه کیدان

تپه کیدان در $33^{\circ} 41' 56''$ شمالی و $48^{\circ} 47' 32''$ شرقی و در $7/5$ کیلومتری جنوب شهر بروجرد در میانه‌ی دشت سیلاخور واقع شده است و در خط مستقیم در 102 کیلومتری جنوب شرقی گودین تپه و 65 کیلومتری جنوب شرقی تپه گیان قرار دارد (شکل ۱). مساحت تپه حدود 170×200 متر بوده و ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد 1500 متر و از سطح دشت 12 متر است. رودخانه‌ی دائمی روان در دشت سیلاخور که سرشاخه‌ی اصلی رود دز است، از 1700 متری غرب تپه و جاده‌ی اصلی بروجرد، دورود-خرم‌آباد از 1000 متری شرق آن می‌گذرد. براساس سفال‌های سطحی، تپه کیدان دربرگیرنده‌ی استقرارهایی از دوران گودین (۲) ۳، پارت و اسلامی تشخیص داده شده است (پرویز، ۱۳۸۵: ۶۳۹).



شکل ۱. تپه کیدان در نقشه‌ی غرب ایران و بین‌النهرین (نگارنده، ۱۳۹۷).

دشت سیلاخور در شمال استان لرستان و در شرق زاگرس مرکزی قرار دارد و از شمال بروجرد تا جنوب شرق دورود و ازنا به صورت شمال غربی- جنوب شرقی در حاشیه‌ی شرقی کوه‌های گرین و شمال اشترانکوه کشیده شده است. این منطقه همواره از نظر ارتباطی اهمیت داشته، به طوری که بهترین راه ارتباطی میان زاگرس مرکزی و شاهراه باستانی خراسان به جلگه‌ی پست خوزستان بوده است (Young, 1966: 230; Henrickson, 1986: 1; Henrickson, 2011: 268-9).

مهرهای نبرد بین‌النهرینی در زاگرس مرکزی

پیش از انتشار مقاله‌ی پیش‌رو و مهر کیدان، ۱۰ نمونه از مهرهای استوانه‌ای نشان‌دهنده‌ی صحنه‌های نبرد بین‌النهرینی در زاگرس مرکزی در بافت‌های مختلف از نواحی پشتکوه و پیشکوه لرستان به دست آمده است: ۴ مهر در بنی سورمه که به دوران سلسله‌های قدیم ۳ تاریخ‌گذاری شده‌اند (Tourovets, 1996: 30-39; Haerincq & Overlaet, 2006, 51-55, fig. 28, A 14-65, A 14-67, A 2-24, A 2-25 (2-25), ۲ مهر در کله‌نسا (Haerincq & Overlaet, 2008: 50, fig. 24, C 12-14, C12-15) و ۴ مهر در سرخ‌دُم لری (Schmidt et al., 1989, pl. 132, n. 12, 13, 14,) که به دوره‌ی اکد، تاریخ‌گذاری شده‌اند. تورویتس، یکی از مهرهای نبرد کله‌نسا (18)

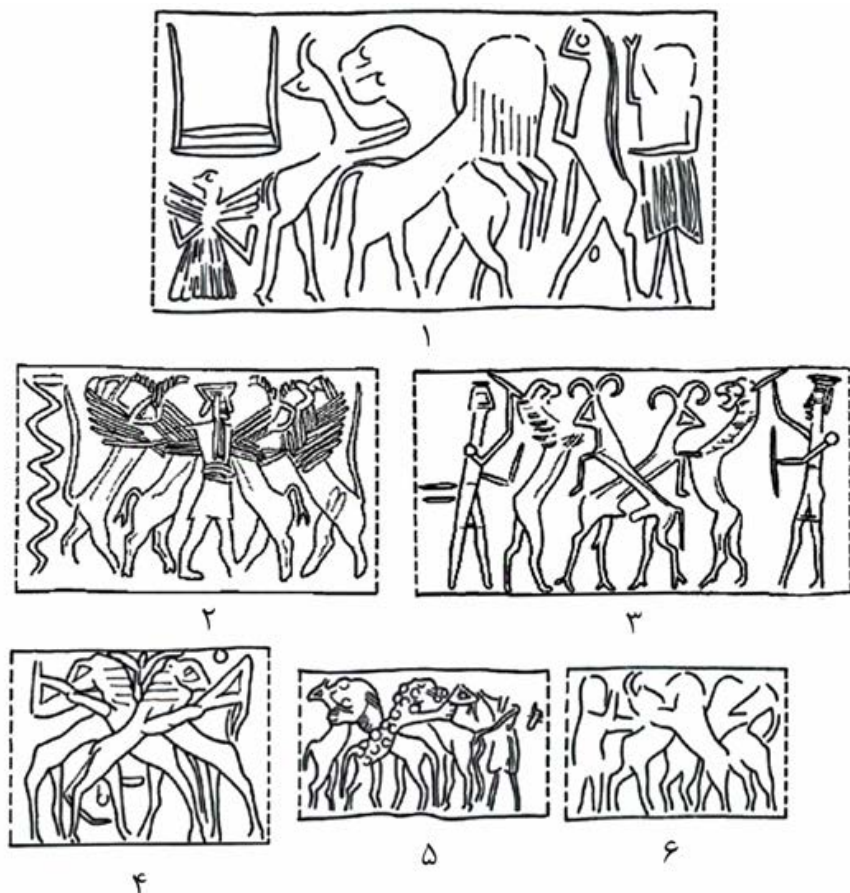
را به دوران سلسله‌های قدیم ۳ (گفت‌وگوی شخصی؛ Tourovets, 1994: 13-18, fig. 1) و دیگری را به دوره‌ی اکد تاریخ‌گذاری کرده است (گفت‌وگوی شخصی؛ Tourovets, 1994: 19-22, fig.2)؛ با این حال، کلاه تخت فرد نقش شده در هردوی این صحنه‌های نبرد از ویژگی‌های مہر تراشی اکد بوده و تاریخ‌گذاری دوره‌ی اکد را برای آن‌ها تأیید می‌کند (Haerinck & Overlaet, 2006: 50). در این منطقه همچنین ۲ مهر استوانه‌ای بین‌النهرینی نشان‌دهنده‌ی صحنه‌های روزمره‌ی دوران سلسله‌های قدیم به دست آمده است که هر دو از بنی‌سورمه در ناحیه‌ی ۱ (موسوم به مرتبط با بین‌النهرین) پشتکوه به دست آمده‌اند (Haerinck & Overlaet, 2006, fig. 28, B 6-31, A 14-66). مہرهای مشابهی از این دوران در شوش هم یافت شده است که به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها در شوش تراشیده شده و برخی احتمالاً از بین‌النهرین وارد شده‌اند (Pittman 2002, 219).

مہرهای استوانه‌ای سرخ‌دم لری که احتمالاً از بافت عیلام میانی پیدا شده‌اند، مہرهای نذری بوده‌اند که به معبد/محوطه‌ی مقدس سرخ‌دم اهدا شده‌اند و در زمان نهشته شدن نشان باستانی و میراث گذشتگان به حساب می‌آمده‌اند (Roach, 2008: 683-95). مہرهای بنی‌سورمه و کله‌نثار، اما گورنهاده‌هایی هستند که از درون گورهای با تدفین‌های چندگانه (که طی ادوار مختلف به صورت مداوم برای تدفین‌های دوباره و چندباره استفاده می‌شده‌اند) در ناحیه‌ی ۱ پشتکوه یافت شده‌اند. این ناحیه از پشتکوه را از نظر تعلق به سنت سفال‌های منقوش چندرنگ موسوم به «ظروف سرخ‌گون» و دیگر اشتراکات فرهنگی با دیاله و حمربین، به‌عنوان ناحیه‌ی مرتبط با بین‌النهرین مطرح کرده‌اند و بر این اساس، منشأ مہرهای استوانه‌ای بنی‌سورمه و کله‌نثار را بین‌النهرین دانسته‌اند (الکساندر تورتس، گفت‌وگوی شخصی؛ Haerinck & Overlaet, 2006; Haerinck, 2011; Haerinck & Overlaet, 2008: 48). مہر کیدان نیز، گرچه بافت باستان‌شناختی روشنی ندارد؛ اما به محوطه و منطقه‌ای تعلق دارد که مرتبط با دوران رواج مہرهای نبرد فرهنگ گودین ۳، حاکم بوده است.

مہرهای نبرد زاگرس مرکزی از نظر ترکیب صحنه، نحوه‌ی نمایش نقوش و ظرافت و کیفیت حکاکی ناهمگون‌اند و مہر کیدان به نظر می‌رسد ظریف‌تر از نمونه‌های پشتکوه و سرخ‌دم باشد (شکل ۲ و ۳-۵). با توجه به پراکندگی مہرهای نبرد در زاگرس مرکزی، بافت‌های فرهنگی متفاوتی که این مہرها از آن‌ها یافت شده‌اند، سبک و شمایل‌نگاری و حکاکی و گاه‌نگاری ناهمگون و همچنین نبود ویژگی‌های سبکی بومی و هم‌گرا میان این مہرها، خاستگاه این مہرها را می‌توان بین‌النهرین و سبک آن‌ها را بین‌النهرینی دانست.

توصیف مہر کیدان

گرچه جنس مہر استوانه‌ای تپه کیدان سنگ مرمر عنوان شده است (مقدس و شریفی، ۱۳۷۵)؛ اما آزمایش کانی‌شناسی بر روی آن انجام نشده است. این استوانه ۲/۷ سانتی‌متر ارتفاع و ۱/۲ سانتی‌متر قطر دارد (شکل ۳). بخش‌های زیادی از



شکل ۲. مهرهای استوانه‌ای نبرد مربوط به دوران سلسله‌های قدیم ۳ از گورهای بنی‌سورمه (۱، ۴-۶) و کله‌نसार (۲ و ۳)، (Haerincx & Overlaet 2006, fig. 28; Haerincx, & Overlaet, 2008, fig. 24).

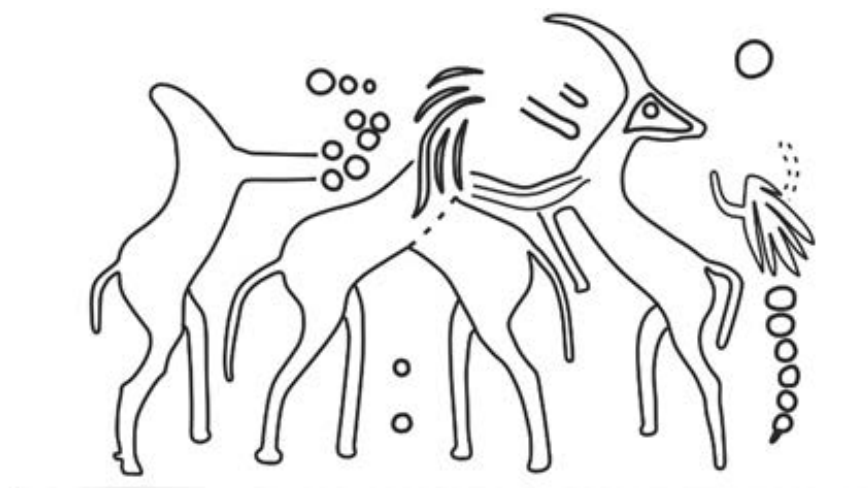
مهر احتمالاً به دلیل استفاده پی‌درپی برای مهر و موم کردن ساییده شده است، به طوری که تشخیص نقوش دشوار است. اثری که این مهر بر روی گل برجای می‌گذارد، تصویری پیوسته از نبرد حیوانات است که از یک عقرب و یک دایره در بالای آن شروع شده و به همان عقرب ختم می‌شود (شکل ۴ و ۵). این دایره می‌تواند نشان دهنده‌ی یک علامت نجومی همچون ستاره و یا قرص ماه باشد، چراکه در شماری از صحنه‌های نبرد مشابه، علائم نجومی گوناگونی بر بالای نقش عقرب نشان داده شده است (Amiet, 1980: pl. 77, n. 1017, pl. 77bis, J, L, pl. 78, n. 1029, pl. 80, n. 1065). دو بزکوهی در دو طرف صحنه، مورد هجوم یک شیر و یک گربه‌سان دیگر در وسط صحنه قرار گرفته‌اند که با توجه به خال‌های نقش شده روی بدن آن می‌تواند یک پلنگ باشد. دو جانور حمله‌ور به بزها به صورت اریب از هم عبور کرده‌اند و فضای بین پاهایشان را دو دایره کوچک پر کرده است. سمت راست صحنه سالم‌ترین بخش مهر است که در آن شاخ بلند منحنی شکل، چشم درشت و حجم گرد شده‌ی بدن بز و نیز عقربی که دُمش با نقطه‌های پی‌درپی نشان داده شده به خوبی قابل تشخیص است. از قسمت فوقانی پیکر حیوانات به هم پیچیده‌ی مرکز صحنه، تنها تیغه‌ی بینی و بخشی از یال‌های شیر و همچنین خال‌های پلنگ را می‌توان دید که با دایره‌های کوچک نامنظم نشان داده شده است. همچنین دست شیر که با آن بز را نگه داشته و همچنین دست نازک و ظریف



▲ شکل ۳. مهر استوانه‌ای کیدان (نگارنده، ۱۳۹۷).



► شکل ۴. اثر امروزی‌ن مهر استوانه‌ای تپه کیدان (نگارنده، ۱۳۹۷).



► شکل ۵. طرح مهر استوانه‌ای تپه کیدان (نگارنده، ۱۳۹۷).

بز که از روی دست شیر به پایین آویزان شده و نیز دست پلنگ که بز سمت چپ صحنه را نگه داشته قابل ملاحظه است. قسمت فوقانی پیکر بز سمت چپ صحنه به کلی ساییده شده است.

سبک، شمایل نگاری و تاریخ‌گذاری

صحنه‌ای که توصیف شد، یک صحنه‌ی نبرد بین‌النهرینی را نشان می‌دهد که در آن تصویری پیوسته از حیوانات به هم پیچیده را می‌بینیم. پیشینه‌ی مضمون نبرد حیوانات به نظر به اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد باز می‌گردد؛ جایی که برای مثال، روی یک مهر از شوش یک شیر را می‌بینیم که از پشت سر به یک گاو هجوم برده است (Collon, 1987: 27, no. 940)، اما در دوران سلسله‌های قدیم الف^۳، انسان به این صحنه وارد می‌شود (Ibid: nos. 77, 78). در این دوران ستیزه‌جویان صحنه‌ی نبرد بیشتر به صورت افقی نشان داده شده‌اند (Hansen, 1971: pl. 17, d)، اما در دوران سلسله‌های قدیم ب، بیشتر به صورت عمودی و ایستاده بر روی پاهایشان نشان داده شده‌اند؛ به طوری که تأکید صحنه از محور افقی به محور

عمودی منتقل می‌شود و نوآوری‌هایی همچون حیوانات از هم عبور کرده (و یا به هم پیچیده) را شاهد هستیم (Collon, 1987: no. 79). در دوران سلسله‌های قدیم ۳، حیواناتی همچون پلنگ و بزکوهی برای جلوگیری از یکنواختی (؟) به گروه ستیزه‌جویان صحنه‌های نبرد افزود می‌شوند و از عقب و جانوران کوچک به عنوان نقوش پُرکننده (؟) و به جای موتیف‌های پُرکننده‌ی پیشین، مانند سرهای جدا شده‌ی حیوانات استفاده می‌شود (Frankfort, 1939: 52).

دو سبک متمایز در مهرتراشی این دوران در بین‌النهرین وجود دارد؛ سبک خطی و سبک مدل‌سازی که به ترتیب با دو گروه مضمون صحنه‌های روزمره‌ی^۴ (صحنه‌های بزم، قایق راندن، ارابه، رمه‌بانی) و صحنه‌های نبرد در ارتباط‌اند. اولی، ریشه در مهرتراشی سلسله‌های قدیم ۲ دارد؛ و دومی، تا دوران اکد تداوم می‌یابد (Collon, 1987: 27; Garrison, 1989: 7). سبک خطی با حکاکی خطی، فقدان حجم، چهره‌های نیم‌رخ نشان‌داده شده با یک چشم درشت و نوعی محافظه‌کاری و نبود نوآوری شناخته می‌شود (Ibid: fig. 3) که می‌تواند به دلیل پیوند این سبک با مسائل آیینی باشد و در مقابل، سبک مدل‌سازی پذیرای تحولات و نوآوری‌های سبکی بوده و با ویژگی‌های ذاتی مهرهای استوانه‌ای، یعنی ایجاد صحنه‌ای پیوسته و بدون آغاز و انتها کاملاً هماهنگی داشته است (Ibid). به اعتقاد فرانکفورت در طول دوران سلسله‌های قدیم، مهرتراشی از طرح‌های پُرپنداشت و خطی سلسله‌های قدیم ۲ به سمت طرح‌های برجسته‌ی تزئینی سلسله‌های قدیم ۳، گرایش می‌یابد و بر حجم و برجستگی پیکرهای ستیزه‌جویان افزوده می‌شود؛ مسئله‌ای که در پایان این دوره به دلیل حجم زیاد پیکرها باعث ساده شدن ترکیب ستیزه‌جویان و جدا شدن آن‌ها از هم می‌شود، تا جایی که دیگر کمتر می‌توان حیوانات از هم عبور کرده و به هم پیچیده‌ی پیشین را دید (Frankfort, 1955: 28-30). در دوره‌ی اکد عمق حکاکی بیشتر می‌شود و توجه بیشتری به نشان دادن ماهیچه‌های پیکرها می‌شود؛ چنان‌که روند تدریجی جدا شدن ستیزه‌جویان صحنه‌ی نبرد، تکمیل و به شکل‌گیری گروه‌های جداگانه‌ی ستیزه‌جویان و درنهایت جفت‌های ستیزه‌جوی مستقل از هم منجر می‌شود (Collon, 1987: 32, nos. 95-9; Boehmer, 1965: pl. 1-18).

مهر استوانه‌ای تپه کیدان به روشنی یک صحنه‌ی نبرد بین‌النهرینی دوران سلسله‌های قدیم را نشان می‌دهد. گرچه این مهر به شدت ساییده شده است، اما سبک مدل‌سازی را می‌توان در عمق زیاد پیکر حیوانات به هم پیچیده، به ویژه بدن گرد شده‌ی بز سمت راست صحنه دید. ترکیب و چینش ستیزه‌جویان صحنه، نمونه‌های بسیار نزدیکی در مهرهای سلسله‌های قدیم ۳ از خفاجه (Frankfort, 1955: pl. 24, no. 247, pl. 39. Nos. 417, 418) و تل اسمر (Ibid: pl. 52, no. 553) و در دیاله و همچنین گورستان شاهی اور (Woolley, 1934: pl. 196, no. 631) در جنوب بین‌النهرین دارد؛ با این حال و با وجود ساییدگی مهر، به نظر می‌رسد نوع نمایش جانوران حاضر در صحنه‌ی نبرد مهر استوانه‌ای تپه کیدان طبیعت‌گرایانه‌تر و عمق نقوش نسبت به این نمونه‌ها بیشتر است.

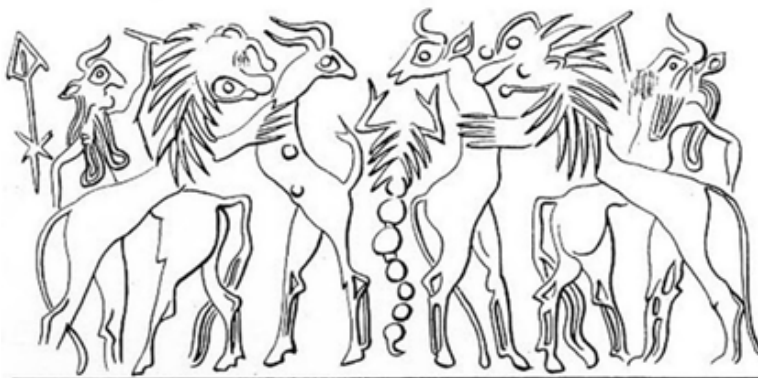
ویژگی‌های شیر نقش‌شده در مهر کیدان با پیکر کشیده، دم بلند، رشته‌های موج یال و شکل و زاویه نشان دادن سر او از بالا، که از ویژگی‌های صحنه‌های نبرد دوران سلسله‌های قدیم ۳ است (Collon, 1982: 37-38; Collon, 1987: 27) به طور نزدیکی با دو مهر استوانه‌ای شوش ۴ / سلسله‌های قدیم ۳ از شوش قابل مقایسه است (Roach, 2008: nos. 2055, 2056). این مهرهای شوش از نظر نوع نمایش پیکرهای ستیزه‌جویان از نزدیک‌ترین نمونه‌های قابل مقایسه با مهر کیدان هستند (شکل ۶ و ۷). نوع نمایش نقش عقرب در مهر کیدان منحصر به فرد بوده و تنها نمونه‌ی مشابه آن را در یک مهر استوانه‌ای یافت شده در گورستان اور می‌توان یافت (شکل ۸) که آمیه آن را در زمره‌ی مهرهای استوانه‌ای «پیشاسارگونی» (سلسله‌های قدیم ۳) طبقه‌بندی کرده است (Legrain, 1951: n. 140; Amiet, 1980: pl. 84, no. 1114). افزون بر این، نمایش بز سمت راست صحنه را با یک شاخ بلند منحنی و یک چشم درشت می‌توان با یک مهر استوانه‌ای شوش ۴ / سلسله‌های قدیم ۳ از شوش مقایسه کرد (Roach, 2008: n. 1998، بز سمت چپ صحنه در این مهر). بنابراین، با توجه به ملاحظات سبکی و شمایل‌نگارانه و همچنین نمونه‌های قابل مقایسه از دیاله و جنوب بین‌النهرین و به‌ویژه شوش، مهر استوانه‌ای تپه کیدان را می‌توان به دوران سلسله‌های قدیم ۳، در چهارچوب گاه‌نگاری جنوب بین‌النهرین تاریخ‌گذاری کرد؛ اما تشخیص این‌که این مهر به دوران سلسله‌های



► شکل ۶. اثر امروزی یک استوانه‌ای نبرد شوش ۴ یا سلسله‌های قدیم ۳ از شوش (Roach, 2008: 2055).



► شکل ۷. اثر امروزی یک استوانه‌ای نبرد شوش ۴ یا سلسله‌های قدیم ۳ از شوش (Roach, 2008: 2056).



شکل ۸. طرح یک مهر استوانه‌ای نبرد که در گورستان اور یافت شده است (Amiet, 1980: pl. 1114, no. 84).

قدیم ۳ الف (۲۶۰۰-۲۴۵۰ ق.م.) و یا سلسله‌های قدیم ۳ ب (۲۴۵۰-۲۳۵۰ ق.م.) تعلق دارد، از این رهگذر ممکن نیست. گاهنگاری تپه کیدان هم به طور کلی کمک چندانی به تاریخ‌گذاری مهر کیدان نمی‌کند؛ چراکه نخست، اطلاعات ما از گاه‌نگاری تپه کیدان محدود به یافته‌های سطحی بررسی شناسایی سال ۱۳۷۵، یعنی شامل شمار اندکی از قطعات سفال جمع‌آوری شده از سطح تپه و -نه حتی بررسی روشمند آن- است (این یافته‌های سطحی نشان‌دهنده وجود استقرارهایی از دوران مفرغ (گودین ۳(۲)، پارت و اسلامی در محوطه است). دوم آن‌که، تشخیص دقیق و کامل فازهای گوناگون فرهنگ گودین ۳، در محوطه که یک سنت دیرپای سفالی حدود هزارساله (میان‌های هزاره‌ی سوم تا میان‌های هزاره‌ی دوم قبل از میلاد) با فازهای پرشمار است از طریق چند قطعه سفال سطحی ممکن نیست. وانگهی، از آن‌جا که مهرها به علت ارزش ذاتی‌شان به عنوان یک تکه جواهر و بازتاب‌دهنده‌ی شأن و جایگاه صاحبانشان نگریسته می‌شدند، می‌توانستند طی نسل‌ها به عنوان یک ارثیه و دارایی با ارزش حفظ شوند و این موجب می‌شود که مهرها در بافت‌های جدیدتر از زمان ساخته شدنشان هم یافت شوند؛ در نتیجه، تاریخ تراشیده شدن مهرها می‌تواند قدیمی‌تر از بافت پیدا شدنشان باشد (Collon, 1990: 19, 24).

داده‌های باستان‌شناختی و شواهد موجود در مدارک مکتوب برای تاریخ‌گذاری مهر کیدان

در چنین شرایطی شاید بتوان از شواهد موجود در مدارک مکتوب جنوب بین‌النهرین و همچنین داده‌های باستان‌شناختی همزمان با آن در دشت سیلاخور برای تاریخ‌گذاری دقیق‌تر مهر تپه کیدان بهره برد؛ نخست از مورد دوم شروع می‌کنیم. همزمان با سلسله‌های قدیم ۳ در جنوب بین‌النهرین، در دشت سیلاخور فرهنگ گودین (۵ یا ۶) ۳ با سفال‌های منقوش قهوه‌ای روی نخودی شاخص آن حاکم بوده است. گاه‌نگاری این فرهنگ براساس ۶ فاز عمده‌ی معماری شناسایی شده در کاوش‌های گودین تپه‌ی کنگاور از قدیم به جدید گودین (۶) ۳ تا گودین (۱) ۳ پایه‌ریزی شده است (Henrickson, 1986). در نبود گاه‌نگاری کربن ۱۴، هنریکسون براساس سه عامل، گودین (۶) ۳ را به حدود ۲۴۰۰-۲۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری کرده

بود (Henrickson, 1984: 707-710): نخست، پیدا شدن چند قطعه سفال گودین ۳(۶) در تپه چغاماران ماهیدشت در کنار قطعات سفال پوشش قرمز ماران و شماری اثرمهر که در آن زمان پیتمن در مطالعات مقدماتی خود به دوران سلسله‌های قدیم ۲ و ۳ تاریخ‌گذاری کرده بود و ارتباطات گونه‌شناختی این دو گونه‌ی سفال . دوم، یافت شدن سفال‌های منقوش شاخص گودین ۳(۶) در شهرهای باستانی جنوب بین‌النهرین همچون: اور، گیرسو (محوطه‌ی تلوه) و به‌ویژه لاگاش (محوطه‌ی الهیبا) که براساس مدارک مکتوب به دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب تعلق دارند. و سوم، هم‌سنجی و ارتباط دادن سفال گودین ۳(۶) با سفال شوش (Dc-d) . ۴. این تاریخ‌گذاری، گودین ۳(۵) را با دوره‌ی اکد همزمان می‌کند (Ibid: 710-712; Henrickson, 1986: 23).

استیورنت با بررسی دقیق و جامعی که در مورد سفال‌های گودین ۳ یافت شده در محوطه‌های جنوب بین‌النهرین انجام داده، استدلال کرده است که این سفال‌ها (که توسط هنریکسون برای تاریخ‌گذاری گودین ۳(۶) شاهد گرفته شده بودند) و همچنین سفال‌های شوش Dc-d قابل مقایسه با آن به گودین ۳(۵) تعلق دارند و نه گودین ۳(۶)؛ بنابراین گودین ۳(۵) را می‌توان با سلسله‌های قدیم ۳ ب همزمان دانست و گاه‌نگاری گودین ۳(۶) را می‌بایست تا حدود ۲۴۵۰-۲۷۵۰ ق.م. به عقب‌تر برگرداند (Renette, 2015). تاریخ‌گذاری اثرمهرهای چغاماران به سلسله‌های قدیم ۱ که با بررسی دقیق سبک و شمایل‌نگاری و قیاس‌های پرشمار از دیاله، حمیرین و به‌ویژه شوش انجام شده است (خایانی و نیکنامی، ۱۳۹۸؛ Pittman, 2014) این نظریه را تقویت می‌کند. اگر استدلال رنت درست باشد چنین هم به نظر می‌رسد، در دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب ارتباط نزدیکی میان زاگرس مرکزی، شوش و جنوب بین‌النهرین، به‌ویژه لاگاش باستان وجود داشته است؛ چراکه در این دوران، از یک سو هم‌افزایی میان زاگرس مرکزی و شوش و از سوی دیگر ارتباط مستقیم میان زاگرس مرکزی و جنوب بین‌النهرین را شاهد هستیم (Renette, 2015: 60). چنین ارتباطات نزدیکی را چنان‌که در ادامه خواهیم دید، مدارک مکتوب جنوب بین‌النهرین هم تأیید می‌کنند. در نتیجه، احتمال آن که مهر استوانه‌ای کیدان به دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب تعلق داشته باشد بیشتر است. اکنون نگاهی به مدارک مکتوب می‌اندازیم. گرچه به دلیل اطلاعات اندک ما از جغرافیای تاریخی غرب ایران در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد و نگاه بعضاً کلی کاتبان بین‌النهرینی، نمی‌توانیم اطلاعاتی را که به‌طور مستقیم و روشن به زاگرس مرکزی اشاره دارند مورد بررسی قرار دهیم؛ با این حال، می‌توان از این مدارک در کنار شواهد باستان‌شناختی بهره ببریم. در این منابع از قلمروها، حکومت‌ها و جای‌نام‌های شرقی گوناگونی نام‌برده شده که از جمله مهم‌ترین آن‌ها که به بحث ما مربوط می‌شود، شوش، عیلام و اوان را می‌توان برشمرد. داده‌های به‌دست آمده از منابع مکتوب حاکی از درگیری‌ها و در عین حال روابط تجاری میان دولت‌شهرهای بین‌النهرینی و مناطق پیش‌گفته است (Steinkeller, 2018: 180-82). این مدارک، گواه رفت‌وآمدهای پرشمار عیلامیان به جنوب بین‌النهرین هستند (Selz, 2014).

2, Table. 267) و در کنار ارتباطات مورد اشاره ممکن است حتی جابه‌جایی‌های جمعیتی میان شوش و بین‌النهرین صورت گرفته باشد (Ibid). به این موارد می‌توان فراهم آوردن کادر نظامی عیلامی برای قدرت‌های بین‌النهرینی توسط قلمروهای زاگرس مرکزی را افزود که در متون دوران گودآ و اور سوم گواهی شده است (Steinkeller, 2013b: 301, 306)، اما ممکن است در دوران پیش از آن هم سابقه داشته باشد.

در منابع مکتوب دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب از کیش و لاگاش مدارکی از روابط خصمانه با شوش، عیلام و اوان وجود دارد؛ از جمله گزارش‌هایی از لشکرکشی آئاتوم پادشاه لاگاش به خوزستان و درگیری او با بلندی‌های عیلام که دومی به نظر بیشتر جنبه‌ی دفاعی داشته است. هجوم یک گروه ۶۰۰ نفره‌ی عیلامی که در زمان یکی جانشینان وی ان-انترزی (En-entarzi) به شهر لاگاش تاخته و با غنایم و غارت‌هایشان قصد بازگشت به عیلام را داشته‌اند و همچنین گزارشی از پیروزی انه-ایل پادشاه کیش بر عیلامیان (Steinkeller, 2018: 180-181).

همچنین در فهرست شاهان سومری که در حدود ۲۰۰۰ ق.م. نوشته شده است، افزون بر نشانه‌هایی از ستیز و نبرد میان عیلامیان و کیش و اور، به ۳ پادشاه از یک سلسله‌ی اوان اشاره شده که میان سلسله‌ی اول اور و سلسله‌ی دوم کیش بر بین‌النهرین حکومت می‌کرده‌اند (Potts, 2004: 87-88). طبق این فهرست، سلسله‌ی اول اور که در حدود ۲۵۰۰ به دست مِسْتِنَدَ پایه‌گذاری شده بود، توسط اوان سرنگون شده است (Ibid). در فهرست شاهان اوان و شیماشکی که از شوش دوره‌ی بابل قدیم به دست آمده است به ۱۲ پادشاه اوان اشاره شده که از آخرین آن‌ها پوزور اینشوشینک (معاصر اورنامه و گودآ، شاهان اور و لاگاش در حدود ۲۱۰۰ ق.م.) شمار زیادی کتیبه به عیلامی خطی و اکدی در شوش باقی مانده و لوهی‌شن و هی‌شپ‌رتیر هشتمین و نهمین آنان به طور مستقل در کتیبه‌های شاهی دوران سارگونی نام برده شده و معاصر سارگون اکدی بوده‌اند؛ بنابراین، شاهان یک تا هفت فهرست مورد اشاره به دوران سلسله‌های قدیم ۳ متأخر (ب) تعلق داشته‌اند (Steinkeller, 2013b; Steinkeller, 2018: 181, 184-185; Desset, 2018).

در مورد جایگاه جغرافیایی اوان به معنی اعم و اخص آن، بحث‌های زیادی شده است؛ برخی آن را در بلندی‌های شمال شوش، برخی پشتکوه و برخی شوشتر و نواحی شرق شوش جایابی کرده‌اند (Pittman, 2002: 232; Potts, 2004: 87-). یکی از این جایابی‌ها که به بحث ما مربوط می‌شود پیشنهاد پاتس است که موجودیت سیاسی اوان را با مجموعه‌های باستان‌شناختی میانه‌های هزاره‌ی سوم گودین ۳(۶) و پشتکوه مطابقت می‌دهد. با توجه به بحث‌هایی که در مورد گاه‌نگاری گودین ۳(۶) و ۳(۵) شد و همچنین مدارک تاریخی پیرامون عیلام و به خصوص اوان که به تاریخ جدیدتری (سلسله‌های قدیم ۳ ب تا اکد) برای سلسله‌ی اوان اشاره دارند، اگر قرار باشد منطقه‌ی زاگرس مرکزی و مجموعه‌ی گودین ۳ را برای اوان پیشنهاد بدهیم، می‌بایست مجموعه‌ی گودین ۳(۵) را مطرح کنیم؛ به هر حال، پویایی‌های

فرهنگی زاگرس مرکزی و ارتباطات گسترده‌ی این منطقه با شوش و جنوب بین‌النهرین در میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل از میلاد نشان می‌دهد که این منطقه می‌توانسته در اتحادیه‌های سیاسی و حکومت‌های عیلامی رقیب حکومت‌های جنوب بین‌النهرین نقش آفرینی کرده باشد.

افزون بر برخوردهای سیاسی و نظامی، انبوهی از مدارک مکتوب بین‌النهرین بیشتر از لاگاش ارتباطات نزدیک تجاری با عیلام و مناطق شرقی را گواهی می‌کنند. تجارت با عیلام (خوزستان و بلندی‌های مجاور آن) از طریق بندرگاه گو-ابیه^۵ در دهانه‌ی خلیج فارس صورت می‌گرفت که از طریق یک آبراهه با لاگاش و دیگر دولت شهرهای سومری، و از سوی دیگر از طریق دوراه آبی مجزا با همسایگان شرقی مرتبط می‌شد؛ نخست، در حاشیه‌ی ساحل ایران به دهانه‌ی کارون می‌رسید و از طریق کارون به خوزستان و از طریق راه‌های زمینی به جنوب شرق ایران متصل می‌شد. و دوم، به دیلمون^۶، فیلکه^۷، تاروت^۸ و بحرین می‌رفت و در امتداد ساحل ایران به مکن^۹ (شبه جزیره‌ی عمان و ساحل ابوظبی) می‌رسید (Steinkeller, 2013a: 181-2). پراکنش سفال‌های گودین (۵) ۳ / شوش Dc-d در شهرهای جنوب بین‌النهرین (Henrickson, 2011: 274; Renette, 2015: 54-59). حاکمی از ارتباط این منطقه با زاگرس مرکزی احتمالاً از طریق راه آبی تا شوش و پس از آن راه‌های شمالی-جنوبی میان شوش و شاهراه خراسان است.

بر این اساس، با توجه به شدت گرفتن ارتباطات میان زاگرس مرکزی با شوش و بین‌النهرین، یعنی خاستگاه‌ها و مراکز مهرهای نبرد در دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب، می‌توان انتظار داشت که مهر کیدان به این دوران، یعنی سلسله‌های قدیم ۳ ب تعلق داشته باشد؛ چراکه برهم‌کنش‌ها و ارتباطات نزدیک این سه منطقه با سبک و شمایل‌نگاری بین‌النهرینی مهر مورد اشاره و قیاس‌های آن در شوش و بین‌النهرین همخوانی دارد. یافت شدن بیش از ۱۰ مهر نبرد بین‌النهرینی در زاگرس مرکزی در میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل از میلاد مهر تأییدی بر وجود این ارتباطات است. در نتیجه، مهرهای نبرد زاگرس مرکزی ممکن است در بین‌النهرین (و یا شوش) تراشیده شده و چنان‌که ماهیت برهم‌کنش‌های زاگرس مرکزی با شوش و بین‌النهرین نشان می‌دهد، از رهگذر گرفتن غنیمت جنگی، جابه‌جایی افراد، از جمله سربازان عیلامی که توسط قدرت‌های جنوب بین‌النهرین به خدمت گرفته می‌شدند و مهم‌تر از همه از رهگذر تجارت به این منطقه راه یافته باشند.

کاربرد مهرهای نبرد در زاگرس مرکزی

گرچه هنوز معنی و کاربرد صحنه‌های نبرد به طور کامل برای ما روشن نشده است؛ اما این مضمون می‌توانسته بیانگر مفاهیمی در سطوح مختلف همچون تصویری از قدرت زمینی، اشاره به شخصیت‌های پهلوانی حماسه‌ها در سنت‌های شفاهی و ادبی، نمادی از ستیز در سطح کیهانی و یا همه‌ی این مفاهیم به طور همزمان بوده باشد (Garrison, 1988: 50؛ نقل قول از: Amiet, 1980: 149-159). شمار زیادی از مهرهای نبرد دوران سلسله‌های قدیم ۳ در بین‌النهرین یافت شده که کتیبه‌ی

پادشاهان را بر خود دارند (Hansen, 1987, pl. 12, figs. 6, 7; pl. 14, fig. 17; pl. 15, figs. 23, 25, 26; Collon, 1987: 123). گذشته از این، بررسی ارتباط مهرهای استوانه‌ای با دیگر گورنهادها و افراد مدفون در گورستان شاهی اور، نشان داده است که مهرهای نبرد از جنس سنگ‌های گرانبها همچون لاجورد با اعضای مرد دربار مرتبط بوده که رابطه‌ی نزدیکی با اداره‌ی اقتصاد عمومی داشته‌اند؛ صحنه‌های نبرد از جنس کلسیت و شیل با اعضای مرد پایین رتبه‌تر خاندان شاهی و نیز مهرهای نبرد در گورهای شخصی با مردانی در ارتباط بوده است که به همراه اسلحه دفن شده و پیوند نزدیکی با فعالیت‌های نظامی داشته‌اند (Moorey, 1977: 35-7; Pittman, 1998: 76-77; Pittman, 2013: 332). بیتمن معتقد است که صحنه‌های نبرد با نمایش یک رویداد واقعی، یعنی هجوم یک حیوان به طعمه‌ی خود آغاز شد که می‌توانسته نمادی از ستیز نیروهای رقیب در طبیعت باشد، اما این نقش در دوران سلسله‌های قدیم، دیگر به درگیری واقعی میان گربه‌سانان و چارپایان شاخ‌دار اشاره نداشت؛ بلکه به یک سطح نمادین ارتقاء یافته بود که احتمالاً با اعتقاد به کنترل نیروهای کیهانی و واقعی طبیعت و جامعه در ارتباط بوده و به روشنی با دربار و قدرت رسمی سرو کار داشته است (Ibid: 330).

بنابر به آنچه گفته شد، با توجه به ارتباط روشن صحنه‌های نبرد با دربار و قدرت رسمی و همچنین پیوند مهرهای نبرد با طبقه‌ی ممتاز سیاسی، اقتصادی و نظامی در جنوب بین‌النهرین، چنان‌که در گورستان شاهی اور گواهی شده است، می‌توان تصور کرد که مهرهای نبرد در زاگرس مرکزی هم با طبقات ممتاز پیش‌گفته در منطقه در ارتباط بوده باشند. از میان مهرهای استوانه‌ای نشان‌دهنده‌ی صحنه‌های نبرد یافت‌شده در زاگرس مرکزی، مهرهای بنی‌سورمه و کله‌نسر با توجه به بافت پیدا شدنشان، این قابلیت را داشتند که همانند مهرهای گورستان اور از نظر ارتباط با طبقه‌ای خاص از افراد مورد بررسی قرار بگیرند و فرضیه‌ی بالا را در مورد آن‌ها به آزمون گذاشت؛ با این حال به هم‌ریختگی ناشی از استفاده‌ی پی‌درپی و طولانی‌مدت از گورها برای تدفین‌های چندگانه (که در بنی‌سورمه از مفرغ کهن تا دوره‌ی اکد و در کله‌نسر تا بابل قدیم ادامه داشته است)، دستبردهای جدید به بسیاری از گورها و همچنین عدم بررسی ویژگی‌های اسکلت‌ها (از جمله جنس و مکان دقیق آن‌ها درون گورها) توسط کاوش‌گران سبب می‌شود که نتوانیم ارتباط میان گورنهادها و افراد دفن‌شده در گورها را به روشنی مشخص کنیم و به تمایزات احتمالی جایگاه اجتماعی افراد دفن‌شده در این گورها بپردازیم (Haerinck & Overlaet, 2006: 3-4).

هرینک و اورلت معتقدند که با توجه به یافت شدن مهرهای بنی‌سورمه و کله‌نسر درون گورها و پیدا نشدن اثر این مهرها بر روی مدارک مکتوب، می‌توانیم کاربرد این مهرها در این منطقه را تعویذهای جادویی/محافظ بدانیم (Haerinck & Overlaet, 2008: 48). با این حال سایدگی شدید برخی از این مهرها (Haerinck & Overlaet, 2006: A 14-65, A 14-66, A 14-67, A 2-25) و مهر کیدان نشان می‌دهد که دست‌کم شماری از این مهرها (پیش از آن‌که به عنوان گورنهاد در گورها

قرار داده شوند) می‌توانسته خواه برای نشان دادن مالکیت خصوصی و محافظت از دارایی‌های شخصی و خواه در چهارچوب یک نظام اداری و برای حفاظت اقلام و کالاها از دستبرد و دخل و تصرف بدون مجوز (به‌عنوان نوعی مکانیزم کنترل و اداره‌ی اقتصادی)، به‌طور پیاپی برای عمل مهر کردن مورد استفاده قرار گرفته باشند. مطالعه‌ی الگوهای استقراری عصر مفرغ دشت سیلاخور، یک سازمان اجتماعی-اقتصادی سلسله‌مراتبی را میان زیستگاه‌ها نشان می‌دهد (مقدم و نوری، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۳) که در آن، ابزارهای اداری همچون مهر کیدان می‌توانسته توسط مراکز اداری وابسته به مکان‌های مرکزی دشت به‌عنوان مکانیزم‌های کنترل برای اداره‌ی اقتصاد محلی و کنترل گردش، ذخیره‌سازی و بازتوزیع اقلام و کالاها به‌کار گرفته شده باشد.

بررسی کاربرد مهرهای نبرد در محوطه‌هایی همچون فارا (شورویک باستان) نشان می‌دهد که در جنوب بین‌النهرین از این مهرها در بافت خانگی و همچنین در بافت اداری، برای مهر کردن در انبارها و ظروف قابل حمل حاوی اقلام و کالاها هم استفاده می‌شده است (Matthews, 1991: 9-13). یک نمونه‌ی جالب‌توجه در این زمینه، مهر استوانه‌ای موسوم به «مهر جواهرساز» است که اثرمهرهای آن در شوش و برروی گل‌مهرهایی یافت شده است که احتمالاً برای مهروموم کردن در انبار مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Pittman, 2002: 215). این مهر با دارا بودن کتیبه‌ای با مضمون «طلا و نقره‌ی خالص» و همچنین نقوشی در دو ردیف با هفت مضمون متمایز، از جمله یک صحنه‌ی نبرد بین‌النهرینی و البته به‌لحاظ ظرافت، سبک و شمایل‌نگاری منحصربه‌فرد است. پیتمن معتقد است که این مهر به یک تاجر یا نگه‌دارنده‌ی فلزاتی تعلق داشته است که در میانه‌های هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد گرانبها و شأن‌زا بوده‌اند (Ibid: 214).

نتیجه‌گیری

مهر استوانه‌ای تپه کیدان را با توجه به ویژگی‌های سبکی و شمایل‌نگارانه و همچنین بنابر قیاس‌هایی از دیاله، جنوب بین‌النهرین و به‌ویژه شوش، می‌توان به دوران سلسله‌های قدیم ۳ (۲۶۰۰-۲۳۵۰ ق.م.) تاریخ‌گذاری کرد. براساس شواهد موجود در داده‌های باستان‌شناختی زاگرس مرکزی و شواهد موجود در مدارک مکتوب جنوب بین‌النهرین، این مهر را می‌توان به دوران سلسله‌های قدیم ۳ ب تاریخ‌گذاری کرد؛ دورانی که طی آن افزایش بی‌سابقه‌ی برهم‌کنش‌ها و پیوندهای زاگرس مرکزی، شوش و جنوب بین‌النهرین را شاهد هستیم. مهرهای نبرد زاگرس مرکزی سبک بین‌النهرینی دارند. این مهرها احتمالاً در بین‌النهرین و یا شوش تراشیده شده و از رهگذر گرفتن غنیمت جنگی، جابه‌جایی افراد و بیش از همه از رهگذر تجارت به زاگرس مرکزی راه یافته باشند. با توجه به ارتباط میان مهرهای نبرد با شاهان، نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی در جنوب بین‌النهرین و همچنین پیوندهای پیش‌گفته، مهرهای نبرد در زاگرس مرکزی می‌توانسته به هم‌تاهای بومی نخبگان و طبقات ممتاز پیش‌گفته تعلق داشته باشد. نباید فراموش کرد که مهرهای نبرد

در بین‌النهرین افزون بر گورها در بافت اداری و برای مهر کردن در انبارها و ظروف قابل حمل حاوی اقلام و کالاها هم به کار رفته‌اند. سازمان اجتماعی-اقتصادی زیستگاه‌های عصر مفرغ دشت سیلاخور و نظام سلسله‌مراتبی زیستگاه‌ها، نشان می‌دهد که ابزارهای اداری همچون مهر کیدان می‌توانسته در این منطقه نیز به عنوان سیستم‌های کنترل در جهت مدیریت اقتصاد محلی توسط مراکز استقراری یا مکان‌های مرکزی دشت مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ گرچه مهرهای نبرد در بین‌النهرین در بافت خانگی هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. باید توجه داشت که بیگانه بودن مهرهای نبرد در زاگرس مرکزی، خود بیانگر جایگاه اجتماعی ممتاز دارندگان این مهرها در این منطقه است، افرادی که شأن اجتماعی خود را به واسطه‌ی داشتن کالاهای باارزش و بیگانه نشان می‌دادند؛ به‌ویژه مهرهای نبرد که به نظر می‌رسد در خاستگاهشان نیز چنین کارکردی می‌داشته‌اند.

سپاسگزاری

از آقایان یارمحمدی و گودرزی، رئیس و کارشناس محترم اداره‌ی میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری شهرستان بروجرد که امکان مطالعه‌ی مهر استوانه‌ای کیدان و انتشار نوشته‌ی پیش‌رو را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه‌ی پیشینه، روش‌ها و نتایج این رویکرد ر. ک. به: Fiandra, 1968, 1975; Zettler, 1987, 1989, 2007; Matthews, 1991, 1993; Rothman, 1994; Charvát, 1988, 1994, 2005.

2. Scarlet Ware

۳. دوره‌ی دوم سلسله‌های قدیم (۲۶۰۰-۲۷۰۰ ق.م.) مسئله‌ای بغرنج در گاه‌نگاری نیمه‌ی نخست هزاره‌ی سوم قبل‌ازمیلاد بین‌النهرین است که بحث‌هایی را برانگیخته است. دوره‌بندی سلسله‌های قدیم ۱ (۲۷۰۰-۲۹۰۰ ق.م.) و ۲ (۲۶۰۰-۲۷۰۰ ق.م.) و ۳ (۲۳۵۰-۲۶۰۰ ق.م.) توسط فرانکفورت و براساس مواد فرهنگی کاوش شده در منطقه‌ی دیاله پایه‌ریزی شده است، اما دوره‌ی دوم آن در جنوب بین‌النهرین قابل شناسایی نبوده و حتی در خود دیاله هم عمدتاً قابل تعریف نیست (Evans, 2007). دومینیک کولون پیشنهاد کرده که مهرهای دوره‌ی سلسله‌های قدیم بین‌النهرین را در قالب دو دوره‌ی سلسله‌های قدیم الف (شامل سلسله‌های قدیم ۱ و سلسله‌های قدیم ۲ متقدم، حدود ۲۹۰۰-۲۶۵۰ ق.م.) و سلسله‌های قدیم ب (شامل سلسله‌های قدیم ۲ متأخر و سلسله‌های قدیم ۳ حدود ۲۶۵۰-۲۳۵۰ ق.م.) بررسی کنیم (Collon, 1987: 20). اوانز پیشنهاد کرده که فاصله‌ی زمانی سلسله‌های قدیم ۲ را به‌طور مساوی به سلسله‌های قدیم ۱ و ۲ اضافه کنیم (Evans, 2007).

4. Genre scenes
5. Gu'abba
6. Tilmun
7. Failaka
8. Tarut
9. Makkan

کتابنامه

- برنیک، رینهارد؛ و پلاک، سوزان، ۱۳۸۰. «گزارش کوتاهی درباره‌ی محوطه‌ی باستانی ده حاجی در دشت بروجرد». ترجمه‌ی کامیار عبدی، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره‌ی ۲۶ و ۳۰، صص: ۴۶-۴۵.

- پرویز، احمد، ۱۳۸۵. «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان دورود». آرشیو میراث‌فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).

- پرویز، احمد، ۱۳۸۶، «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان بروجرد». آرشیو میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- پرویز، احمد، ۱۳۸۸، «گزارش گمانه‌زنی و لایه نگاری تپه کهکو دورود، لرستان». آرشیو میراث فرهنگی استان لرستان (منتشر نشده).
- خایانی، علی؛ و نیکنمی، کمال‌الدین، «سازمان اداری تپه چغاماران ماهیدشت در عصر مفرغ قدیم: پیشنهاد یک فرضیه». مطالعات باستان‌شناسی، سال ۱۱، شماره‌ی ۲، صص: ۹۷-۱۱۶.
- عبدالهی، مصطفی؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۲، «شرق زاگرس مرکزی در دوره نوسنگی براساس کاوش‌های باستان‌شناسی تپه قلاگپ»، مجله‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری بوعلی‌سینا، شماره ۴، دوره‌ی سوم، بهار و تابستان، صص: ۱۱۷-۱۳۸.
- عبدالهی، مصطفی؛ نیکنمی، کمال‌الدین؛ حصاری، مرتضی؛ و سرداری‌زارچی، علیرضا، ۱۳۹۳، «روستان‌نشینی و تغییرات فرهنگی جوامع شرق زاگرس مرکزی: کاوش باستان‌شناختی تپه قلاگپ». مطالعات باستان‌شناسی، سال ۶، شماره‌ی ۱، صص: ۶۷-۸۶.
- مقدس، محمد؛ و شریفی، عبدالمطلب، ۱۳۷۵، «بررسی و شناسایی منطقه فرهنگی تاریخی شهرستان بروجرد». آرشیو اداره میراث فرهنگی شهرستان بروجرد (منتشر نشده).
- مقدم، عباس؛ و نوری، عباس، ۱۳۹۶، «الگوهای زیستگاهی عصر مفرغ دشت سیلاخور». مطالعات باستان‌شناسی، سال ۹، شماره‌ی ۲، صص: ۱۵۵-۱۳۷.
- Akkermans, P. M. M. G., Duistermaat, K. 1996. "Of storage and nomads. The sealings from Late Neolithic, Sabi Abyad, Syria.", *Paléorient*, 22 (2): 17-44.
- Amiet, P. 1980, *La Glyptique Mesopotamienne Archaique*, Paris.
- Boehmer, M. 1965. *Die Entwicklung Der Glyptik Wahrend Der Akkad-Zeit, Untersuchungen zur Assyriologie und vorderasiatischen Archaologie*, Band 4, Berlin: Walter der Gruyter.
- Charvát, P. 1988. "Archaeology and Social History: The Susa Sealings, Ca. 4000 - 2340 B.C.", *Paléorient* 14 (1): 57-63.
- Charvát, P. 1994. *The Seals and Their Functions in the Halaf and Ubaid Cultures (a Case Study of Materials from Tell Arpachiyah and Nineveh 2-3)*, in *Handwerk und Technologie im Alten Orient— Ein Beitrag zur Geschichte der Technik im Altertum*, R.-B. Wartke (eds.), pp. 9-16. Internationale Tagung Berlin, 12.-15. Marz 1991, Mainz: Verlag Philipp von Zabern.
- Charvát, P. 2005. "The Backs of Some Sealings from Nineveh 5", *Iraq* 67 (1): 391-397.
- Collon, D. 1982. *Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum. Cylinder Seals II (Akkadian—post Akkadian—Ur III period)*, London.

- Collon, D. 1987, *First Impressions: Cylinder Seals in the Ancient Near East*, London: British Museum Press.
- Collon, D. 1990. *Near Eastern Seals*. Berkeley: University of California Press.
- Desset, F. 2018. Linear Elamite Writing, in Alvarez-Mon, J., Basello, J. P., Wicks, Y. (eds.), *The Elamite World*, 397-415, New York: Routledge.
- Evans, J. M. 2007, "The Square Temple at Tell Asmar and the Construction of Early Dynastic Mesopotamia, ca.2900-2350 B.C.E.", *American Journal of Archaeology* 4: 599-632.
- Fiandra. E. 1968. "A che cosa servivano le cretule di Festòs," *Pepragmena tou B'Diethnous Kritologikon Synderiou* 1: 383-97.
- Fiandra. E. 1975. "Ancora a proposito delle cretule di Festòs: connessione tra i sistemi amministrativi centralizzati e l'uso delle cretule nell'età del bronzo", *Bollettino d'Arte* 1-2: 1-25.
- Frangipane. M. 2000. The Development of Administration from Collective to Centralized Economies in the Mesopotamian World, in *Cultural Evolution: Contemporary Viewpoints*, G. M. Feinman and L. Manzanilla (eds.), 215-232, New Yourk.
- Frankfort, H. 1939, *Cylinder Seals: A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London.
- Frankfort, H. 1955, *Stratified Cylinder Seals from the Diyala Region*, OIP LXXII, Chicago.
- Garrison, M. B., 1988, *Seal Workshops and Artists in Perspolis: A Study of Seal Impressions Perserving the Theme of Heroic Encounter on the Perspolis Fortification and Treasury Tablets*. Vol I-III, Ph.D Disseration, The University of Michigan.
- Garrison, M. B., 1989 , "An Early Dynastic III Seal in the Kelsey Museum of Archaeology: The Relationship of Style and Iconography in Early Dynastic III Glyptic", *Journal of Near Eastern Studies* 48 (1): 1-13.
- Haerinck, E. 2011. "Painted Pottery of the First Half of the Early Bronze Age (Late 4th - First Centuries of the 3rd Millennium BC) in Luristan, W-Iran", *Iranica Antiqua* 46: 55-106.
- Haerinck, E., Overlaet, B. 2006. *Luristan Excavation Documents Vol. VI: Bani Surmah. An Early Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan*. (Acta Iranica 43). Peeters, Leuven.
- Haerinck, E., Overlaet, B. 2008. *Luristan Excavation Documents Vol. VII: The Kalleh Nisar Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan*. (Acta Iranica 46). Peeters, Leuven.
- Hansen, D. P. 1971. Some Early Dynastic Sealings from Nippur. In D. G. Mitten, J. G. Pedley, J. A. Scott (eds.), *Studies Preented to George M. A Hanfman*, 47-54, Fogg Art Museum, Hrvard University, Monographs in Art and Archaeology, N. 5, Mainz and Rhein: Verlag Philipp von Zabbern.
- Hansen, D. P. 1987. *The Fantastic World of Sumerian Art: Seal*

Impressions from Ancient Lagash. In A. E. Farkas, P. O. Harper, E. B. Harrison (eds.), *Monsters and Demons in the Ancient and Medieval Worlds: Papers Presented in Honor of Edith Porada*, 53-63. Mainz and Rhein: Verlag Philip von Zabern.

- Henrickson, R. C., 1984a. *Godin III, Godin Tepe, and Central Western Iran*, Ph.D. diss, Department of Near Eastern Studies, University of Toronto.

- Henrickson, R. C., 1986, "A Regional Perspective on Godin III Cultural Development in Central Western Iran", *Iran* 24. 1-55.

- Henrickson, R. C., 2011. *The Godin Period III Town*, in H. Gopnik and M. Rothman (eds.), *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*, 209-282. Canada: Royal Ontario Museum.

- Legrain, L., 1951, *Ur Excavation X. Cylinder Seals*, London.

- Matthews, R. J. 1991. "Fragments of Officialdom from Fara", *Iraq* 53: 1-15.

- Matthews, R. J. 1993. *Cities, Sealings and Writing: Archaic Seal Impressions from Jamdet Nasr and Ur*, *Materialien zu den frühen Schriftzeugnissen des Vorderen Orients* 2, Berlin: Verlag Gebr. Verlag.

- Moorey, P. R. S., 1977, "What Do We know About the People Buried in the Royal Cemetery?", *Expedition* 20 (1): 24-40.

- Pittman, H. 1998, *Jewelry and Cylinder Seals*, in R. L. Zettler, L. Horne (eds.), *Treasures from the Royal Tombs of Ur*, Exhibition Catalogue, 75-124, Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.

- Pittman, H. 2002. *The "Jeweler's" Seal from Susa and the Art of Awan*, in E. Ehrenberg (ed.), *Leaving No Stone Unturned: Essays on the Ancient Near East and Egypt in Honor of Donald P. Hansen*, 211-235, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.

- Pittman, H. 2013. "Seals and Sealings in the Sumerian World", in Crawford, H. (ed.), *The Sumerians World*, 319-341, Routledge Press.

- Pittman, H. 2014. "Chogah Maran in the Central Zagros: The Glyptic Art of the Early Bronze", in *Proceedings of the 8th ICAANE*, Warsaw. Vol. 2, 367-382.

- Potts, D.T. 2004. *The Archaeology of Elam. Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, 1st revised ed. Cambridge: Cambridge University Press.

- Renette, S. 2015. "Painted Pottery from Al-Hiba: Godin Tepe III Chronology and Interactions between Ancient Lagash and Elam", *Iran* 53(1): 49-63.

- Roach. K. J. 2008. *The Elamite Cylinder Seal Corpus, c.3500 – 1000 BC. Volume II*. PhD dissertation, (Near Eastern) Archaeology. The University of Sydney.

- Rothman, M. S. 1994. *Sealings as a Control Mechanism in Prehistory: Tepe Gawra XI, X, and VIII*. in *Chiefdoms and Early States in the Near East*, G. Stein and M. S. Rothman (eds.), 103-120. Madison Wisconsin:

Prehistory Press.

- Schmidt, E. F., van Loon, Maurits, N., and Hans H. Curvers, 1989, *The Holmes Expeditions to Luristan*, Chicago.

- Selz, G.J. 2014. Feeding the Travellers: On early dynastic travel, travel networks and travel provisions in the frame of third millennium Mesopotamia, in L. Milano (ed.), *Paleonutrition and Food Practices in the Ancient Near East: Towards a Multidisciplinary Approach*, *History of the Ancient Near East Monographs* 14, Padua, 261-79.

- Steinkeller, P. 2013a. Trade Routes and Commercial Networks in the Persian Gulf during the Third Millennium BC, in Scientific Board of the Third International Conference of Persian Gulf (eds.), *Collection of Papers Presented to the Third International Biennial Conference of Persian Gulf (History, Culture and Civilization)*, 413-431, Department of History, University of Tehran.

- Steinkeller, P. 2013b. Puzur-Inšušinak at Susa: A Pivotal Episode of Early Elamite History Reconsidered. in: De Graef, K. and Tavernier, J. (eds.) *Susa and Elam. Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspective: Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14–17, 2009*, 293-317, *Mémoires de la Délégation en Perse* 58. Leiden: Brill.

- Steinkeller, P. 2018. The Birth of Elam in History, in Alvarez-Mon, J., Basello, J. P., Wicks, Y. (eds.), *The Elamite World*, 177-202, New York: Routledge.

- Tourovets, A. 1994. “La Glyptique De Kalleh Nisar, Pusht-I Kuh-Luristan”, *Iranica Antiqua* 29: 9-45.

- Tourovets, A. 1996. “La Glyptique De Bani Surmah, Pusht-I Kuh-Luristan”, *Iranica Antiqua* 31: 19-45.

- Woolley, L. 1934, *Ur Excavation, Vol. II. The Royal Cemetery*, New Yourk.

- Young, T. C. 1966. “Survey in Western Iran, 1961”, *Journal of Near Eastern Studies* 25 (4): 228-239.

- Zettler, R. L. 1987. “Sealings as Artifacts of Institutional Administration in Ancient Mesopotamia”. *Journal of Cuneiform Studies* 39 (2): 197-240.

- Zettler, R. L. 1989. Pottery Profiles Reconstructed from Jar Sealings in the Lower Seal Impression Strata (SIS 8-4) at Ur: New Evidence for Dating, in *Essays in Ancient Civilization Presented to Helene J. Kantor*, *Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 47, A. Leonard and B. Williams (eds.), 369-383, The Oriental Institute of the University of Chicago.

- Zettler, R. L. 2007. Clay Sealings from the Early Dynastic I Levels of the Inanna Temple at Nippur: A Preliminary Analysis, in *Studies Presented to Robert D. Biggs, From the Workshop of the Chicago Assyrian Dictionary. Volume 2*, M. T. Roth, W. F. M. W. Stolper and P. von Bechtolsheim (eds.), 343-362, The Oriental Institute of the University of Chicago.